

## رویکرد فکری و فرهنگی شیعیان امامیه از برآمدن سلجوقیان تا بر افتادن عباسیان

محمدطاهر یعقوبی\*

### چکیده

از قرن پنجم تا هفتم، جهان اسلام پس از سقوط آل بویه شیعه مذهب با دو قدرت سلجوقیان و خوارزمشاهیان و سپس هجوم مغول مواجه شد. همچنین جهان اسلام پس از سپری کردن یک دوره طلایی از فرهنگ و تمدن، روند نزولی را آغاز کرد که مخالفت با علوم عقلی از ویژگی های این دوره بود. شیعیان امامیه نیز تا قرن پنجم از حمایت حکومت های شیعه برخوردار بوده و دوره ای از رشد فرهنگی را تجربه کردند، بگونه ای که قرن چهارم را قرن شیعه نام گذاشتند. از قرن پنجم و با تسلط سلجوقیان، وضعیت متفاوت شده و فضای جدیدی برای شیعیان ایجاد شد. رویکرد فکری و فرهنگی شیعه در این دوره به چه صورت بوده است؟ شیعیان در این دوره با توجه به شرایط و وضعیت حاکم بر جهان اسلام و ظرفیت های تشیع به اتخاذ روش های مبتنی بر تسامح و تعامل اقدام نمودند که نتیجه آن رشد فرهنگی برای مکتب تشیع بوده است. راهبردهای فکری و فرهنگی شیعه در قالب تفکر عقل گرای شیعی و رویکرد تعاملی، موجب ایجاد بسترهای مناسب در مسیر رشد فکری و فرهنگی شد.

**کلیدواژه‌ها:** شیعیان، سلجوقیان، عباسیان، رویکرد، فرهنگ.

### ۱. مقدمه

فرهنگ اسلامی که از هستی شناسی خاص اسلام بر می خاست، پیروانش را به سوی ایجاد تمدنی بزرگ کشاند که بتواند حکایت گر چنین فرهنگ متعالی باشد. فرهنگ و تمدن

---

\* استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن، دانشگاه پیام نور قم، taher113@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۰۳

اسلامی حاصل دستمایه‌های دینی و تأکید موثر دین اسلام بر مؤلفه‌های فکر و فرهنگ است. مکتب دانش گستر شیعیان امامیه که بر اساس پیروی از تعالیم نبی مکرم اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام شکل گرفته است به مثابه یک ایدئولوژی توحیدی در عرصه جهانی، مکتبی است زنده و ایده آل که شاخصه‌های فرهنگی و فرهیختگی آن ریشه‌های شجره تنومند فرهنگ و تمدن اسلامی را از سرچشمه خردورزی سیراب می‌سازد.

شیعیان امامیه به عنوان بخشی از جهان اسلام، در دوره‌ای که مسیر فرهنگی جهان اسلام روند نزولی را می‌پیمود، با تاسی از آموزه‌های اعتقادی خویش و اتخاذ راهبرد موثر، توانستند مسیر رو به رشد فرهنگی را ادامه دهند. هر چند شیعیان در قرن چهارم و در لوای حکومت‌های شیعی و مخصوصاً حکومت آل بویه، به پیشرفت بزرگ فرهنگی نائل گشتند، اما زمانی که عمر حکومت شیعی به سر آمد و ضمناً جهان اسلام نیز در حوزه فرهنگ و تمدن روند نزولی گرفت، شیعیان امامیه چه رویکرد فکری و فرهنگی را در پیش گرفتند؟ در چنین شرایط ویژه تاریخی، رفتارشناسی و سلوک فکری و فرهنگی شیعیان قابل مطالعه است. توجه به تاریخ تحولات فرهنگی می‌تواند دستاوردهای قابل توجه در راستای کشف و فهم دینامیسم حاکم بر تاریخ فرهنگی شیعه امامی داشته باشد. در حالی که در گستره جهان اسلام مبارزه با عقل و علوم عقلی رواج داشته و تعصبات مذهبی هر از گاهی آتش اختلافات را شعله‌ور می‌ساخت، راهبرد فکری و فرهنگی شیعیان مورد بررسی است. ضرورت این تحقیق به اهمیت تبیین جایگاه فرهنگی شیعیان و ترسیم سیر و روند حرکت آنها با توجه به تحولات فرهنگی این دوره باز می‌گردد. شیعیان که از مؤونه و مسئولیت حیات سیاسی فارغ بودند، با اتخاذ رویکردی مشخص که منجر به ایجاد بسترهای مناسب جهت رشد فرهنگی بود، با تمام وجود در رشد و توسعه فرهنگ غنی اسلام همت گماردند و در این راستا با اتخاذ استراتژی مشخص و رویکرد تعاملی در مواجهه با دیگر فرق اسلامی، ضمن حفظ دستاوردهای پیشین، به رشد و تعالی و ترسیم آینده‌ای روشن دست یازیدند.

## ۲. تعریف مفاهیم

در توضیح مفاهیم پژوهش باید گفت، شیعه در لغت به معنای طرفدار و پیرو است و شیعه کسی است که به وجوب امامت و وجود آن در هر زمانی باور داشته باشد و در اصطلاح به آن عده از مسلمانان گفته می‌شود که به خلافت و امامت بلافصل علی‌ع

معتقدند، و بر این عقیده‌اند که امام و جانشین پیامبر ص از طریق نص شرعی تعیین می‌شود و امامت حضرت علی ع و دیگر امامان شیعه نیز از طریق نص شرعی ثابت شده است (مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ۳۵؛ شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ۱۴۶). مقصود از تشیع در این دوره همان شیعیان امامیه یا اثنا عشریه هستند که مرکز ثقل آنها در عراق و بخش‌هایی از ایران و شام بود. منتقدان شیعه امامی کوشش می‌کردند تا با اشاره به تشابه‌هایی که میان ملاحده و شیعه در برخی از اعمال و باورها وجود داشت، آنها را رد کنند، ولی علمای شیعه با دقت و فراست زیاد می‌کوشیدند تفاوت شیعه امامی با قرامطه و باطنیه را برای مردم و زمامداران آشکار سازند (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۴۲۴). رویکرد بمعنای دیدگاه، مکتب و طرز فکر است. موضع‌گیری و جهت‌گیری در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های راهبردی و یا تاکتیکی است. رویکرد به ما می‌گوید در تنظیم برنامه‌های خود باید به کدام سو حرکت کنیم. برای فرهنگ تعاریف متعدد ارائه شده است، از جمله: فرهنگ عبارت است از زندگی عقلانی (صدر، بی تا، ص ۳۰). در تعریف دیگر: کلی‌ترین بینش و نگرشی که یک جامعه نسبت به جهان دارد (حداد عادل، ۱۳۷۴، ص ۷). و یا: مجموعه‌ای کلی که دانش، اعتقاد، هنر، قانون اخلاقی، رسوم و هرگونه قابلیت‌ها و عادات دیگری را در بر می‌گیرد که انسان به عنوان عضوی از جامعه آنرا فراچنگ خود می‌آورد (کولمن، ۱۳۷۲، ص ۵). در مواردی واژه‌های فرهنگ و تمدن به جای هم به کار رفته‌اند و تلاش شده است وجه تمایزی بین این دو ایجاد شود. آنگونه که آلفرد وبر، فرهنگ را به امور ذهنی و تمدن را به کارهای عینی مرتبط میدانند (آشوری، ۱۳۷۹، ص ۲۵-۳۵). به طور کلی، آن بخش از دستاوردهای بشر که به امور مادی یا عینی مربوط است، تمدن و دستاوردهای معنوی یا ذهنی چون اندیشه‌ها، باورها و علوم را باید فرهنگ نامید و از این جهت اندیشه و فکر هم در تعریف فرهنگ موجود است.

### ۳. دلایل نزول فرهنگی در جهان اسلام

پس از یک دوره رشد فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن سوم و چهارم، دوران نزول آن آغاز شد. انحراف مسلمین از اصول و اعتقادات صحیح و اصیل اسلامی، رشد و ترقی جامعه نوپا و در حال جهش اسلامی را دچار رکود و انحطاط کرده بود. در این زمینه حرکتی خلاف جهت عوامل موجد موفقیت رخ داده است؛ به بیان دیگر، موقعیت به گونه‌ای بوده است که عواملی که روزگاری موجبات شکوفایی علم و تمدن اسلامی را فراهم آورده

بودند، از ایفای نقش مؤثر بازمانده و به دلیل تضعیف یا نابودی آنها، زوال و انحطاط در جامعه اسلامی و علم و تمدن آن هویدا شده است؛ از جمله مهمترین عواملی که به این جریان کمک کرده است می‌توان به زوال روح تساهل و سعه‌صدر و پیدایش سخت‌گیریهای مذهبی و تعصب و جمود فکری، زوال روح کنجکاوی و تحقیق و تدبّر و اکتفا به نقل و حدیث، زوال یکپارچگی جامعه اسلامی و رواج درگیریهای فرقه‌ای و عقیدتی، به حکومت رسیدن حکام و سلاطین متعصب و قشری، فراموشی جنبه فریضه‌ای علم و دانش پژوهی و اکتفا به فراگیری علوم صرفاً مذهبی و زوال علوم عقلی در پی رونق گرفتن مدارس نظامیه و تکیه بر مباحث صرفاً نقلی در آنها، اشاره کرد. برخی از مهم‌ترین عوامل در این راستا عبارتند از:

### ۱.۳ رکود تعقل و اکتفا به نقل و حدیث

توجه به عقل و استدلال و رواج مباحث عقلی یکی از عوامل مهمی است که زمینه‌ساز شکوفایی علمی و فرهنگی تمدن اسلامی بوده است. از اواسط قرن دوم هجری در دنیای اسلام راجع به تفکر در اصول عقاید اسلامی دو جریان پیدا شد. گروهی طرفدار این شدند که عقل می‌تواند خودش یک مقیاس برای درک اصول عقاید اسلامی باشد، این گروه بعدها معتزله نام گرفتند و نقطه مقابل اینها گروه دیگری بودند که اشاعره نام گرفتند. اشاعره طرفدار تعبد و تسلیم محض شدند. گفتند عقل، حق فضولی در مسائل اسلام را ندارد، اینجا بود که تعقل در یک جناح و تعبد محض در جناح دیگر قرار گرفت (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۲۹۹). اشاعره که اکثریت اهل سنت را شامل می‌شدند، به دلیل مخالفت با عقل به عنوان ملاک درک احکام، بزرگترین موانع را در مقابل حیات عقلی جامعه اسلامی و در نتیجه توسعه و ترقی دانش در آن به وجود آوردند. آنها بر این باور بودند که عقل انسان در درک حقیقت از توانایی لازم برخوردار نیست و لذا در منابع فقهی به جای عقل از حدیث نام بردند، به گونه‌ای که منابع فقه که در بین اهل تشیع عبارت از قرآن، سنت، اجماع و عقل بودند، در بین اهل سنت عبارت بودند از: قرآن، سنت، اجماع و حدیث. در قرون پنجم هجری و بعد از آن به دلیل سلطه کامل اهل سنت و اشاعره بر نظام آموزشی و حکومتی، روزبروز عرصه بر عقل و عقل‌گرایان تنگ‌تر شده و هر کس که به فعالیت عقلانی و استدلالی می‌پرداخت، بزودی با اطلاق کافر و زندیق از صحنه خارج و یا منزوی می‌شد. در نتیجه، علوم عقلی روز به روز از رونق و رواج افتاد (صفا، ۱۳۷۴، ص ۱۳۵). بعلاوه برنامه

آموزشی مدارس و بویژه مدارس نظامیه که تقریباً سرتاسر ممالک اسلامی را تحت نفوذ خود داشتند در این راستا حرکت می کردند (ابن خلدون، بی تا، ص ۴۴۱). وضعیت مسلمین در این دوران به اروپای قرون وسطی بسیار شباهت داشت. انسان از همانندی های تفکر مسلمین آن دوران با تفکر قرون وسطایی اروپا دچار بهت و حیرت می شود، تنها تفاوت در این است که در اروپا، این دوران به سر آمده و رنسانس شروع شده بود و لیکن جامعه اسلامی بتازگی به این ورطه خطرناک گرفتار آمده بود.

### ۲.۳ سختگیری مذهبی، تعصب و جمود فکری

در نیمه اول قرن دوم، در سال های آخر حیات مبارک حضرت امام باقر(ع) به دلیل ضعف و فتور چشمگیری که در دولت های بنی امیه پدید آمد از فشار هیئت حاکمه بر امام کاسته شد و آن امام بزرگوار حلقه های آموزش و تدریس خویش را بطور علنی در مدینه و گاه در مکه تشکیل می داد. سپس حوزه درس حضرت امام صادق(ع) رسماً در مدینه برقرار شد و طبق نقل و قول های متعدد، این حوزه درس چنان وسعتی داشت که در آن قدرت جذب و آموزش حدود چهار هزار نفر شاگرد در مراحل مختلف میسر بود. برنامه آموزشی جلسات درس امام صادق(ع) متنوع و جامع بوده و علاوه بر پرداختن به علوم و معارف اسلامی و ادبی در برگیرنده علوم طبیعی و خاصه دانش شیمی بوده است. بعلاوه بر تفکر و اندیشه و فهم و درایت تأکید داشته است تا بر حفظ و نقل صرف مطالب و مواد درسی. امام(ع) خطاب به متعلمان می فرمودند: «علیکم بالدرایات و لا بالروایات» یعنی بر شما باد به تعقل و درک و نه حفظ و نقل (شهید ثانی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۱).

تلاش ائمه طاهرین در این فاصله زمانی اگرچه بسیار چشمگیر و حیاتی بود و در حیات علمی و فرهنگی مسلمین همانند غرس کردن نهال هایی بود که بعدها به بار نشست، لیکن به دلیل محدودیت های موجود، از دید مورخان پنهان مانده است؛ به گونه ای که بسیاری از مورخان، نقطه شروع فعالیت های علمی مسلمین را زمان حکومت «مأمون» دانسته اند. در این دوران دو رویداد مهم رخ داده که در حیات علمی مسلمین نقش بسزایی داشته است: یکی تأسیس بیت الحکمه بغداد است که در زمان هارون پایه گذاری شده و رشد و توسعه آن بیشتر در زیر چتر حمایت و پشتیبانی مأمون صورت گرفت. در بیت الحکمه کتابهای فراوانی از زبانهای گوناگون به زبان عربی ترجمه شده و مترجمان زبردستی به این کار مبادرت کردند. عامل دیگر برقراری جلسات مباحثه علمی است که در

محضر مأمون تشکیل می‌شد و موجب اوج‌گرفتن مباحث مختلف علمی و عقلی در جامعه اسلامی گردید. این حرکت علمی و عقلی تا زمان خلافت متوکل ادامه داشت. در این زمان به دلیل توجه خلیفه به طرفداران اهل سنت، مباحث عقلی کم‌کم از صحنه خارج شده و طرفداران عقل و استدلال، رفته‌رفته به کنج انزوا خزیدند و روز بروز عرصه بر دانشمندانی که به مطالعه علوم غیر از علوم دینی می‌پرداختند تنگ و تنگ‌تر شد (صفا، ۱۳۷۴، ص ۱۳۸).

تعصب و جمود فکری در قرون پنجم و ششم هجری آن چنان بیداد می‌کرد که کمتر متفکر یا دانشمندی را می‌توان یافت که به کفر متهم نشده باشد، مگر اینکه بجز حدیث، تفسیر و اخلاق از پرداختن به هر علم دیگری پرهیز کرده باشد؛ حتی برخی از علما چنان تحت تأثیر این جوّ قرار گرفتند که در اواخر عمر از اشتغال به برخی فعالیت‌های علمی اظهار ندامت و پشیمانی کردند؛ مثلاً در مورد حسن بن محمد بن نجاء الاربلی (م ۶۶۰) که فیلسوف شیعی و مردی مشهور در علوم عقلی بود، آورده‌اند که آخرین سخن وی در بستر احتضار این بود که: «صدق الله العظيم و کذب ابن سینا» (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۴۸، ص ۴۱۳). ابن‌الاثیر در شرح حوادث سال ۲۷۹ می‌نویسد که در این سال وراقان (صحافان و کتابفروشان) از فروش کتابهای کلام و جدل و فلسفه ممنوع شدند (ابن‌الاثیر، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۲۰). این دیدگاه باعث شد که رفته‌رفته کسب علوم فقط به نوع خاصی محدود شده و به سمتی سوق پیدا کند که به مسائل معنوی و آن جهانی بپردازند و رابطه خویش را با مسائل روزمره و مبتلا به جامعه انسانی روز بروز بیشتر بگسلد. نقش فقها و دانشمندان اهل سنت در این سیر فقه‌رایی چنان بوده که اصولاً پیشروان دین و فقها و زهاد در میان اهل سنت و جماعت لفظ علم را جز بر علم موروث از نبی اطلاق نمی‌کردند یا آن را علم نافع نمی‌شمردند و علمی را که نفع آن برای اعمال دینی ظاهر و آشکار نبود "عديم‌الفایده" می‌پنداشتند (صفا، ۱۳۷۴، ۱۴۵).

### ۳.۳ گذشته‌گرایی و دوری از نوآوری

قائلان به این تفکر، به شرح کارهای گذشته و تفسیر آنها، تلخیص این شرحها، تعدیل مختصرها و حاشیه‌نویسی بر اینها پرداختند، بدون اینکه مطلب تازه‌ای آورده شود، تحقیق و جستاری صورت پذیرد. تنها فایده این کارها حفظ سنتهای فرهنگی و ادبی بود. هموت ریتر می‌پرسد: وظیفه یک دانشمند مسلمان چیست؟ و پاسخ آن: عبارت

است از نقل آنچه استادش به او آموخته به نسل آینده به کامل ترین صورت از درستی و امانتداری (سزگین، ۱۳۷۱، ص ۲۸).

جریان مبارزه با خردگرایی با روی کار آمدن غزنویان و سپس سلجوقیان که از خوی بیابانگردی، سادگی ذهن و تعصب نسبت به اهل سنت و حدیث برخوردار بودند، از قرن پنجم هجری قمری به بعد شکل رسمی و حکومتی گرفت به طوری که هرگونه بحث راجع به علوم طبیعی ممنوع شد. خواجه نظام الملک با تأسیس مدارس نظامیه در بغداد، ری، بصره، نیشابور و غیره به شدت به گسترش سنت گرایی و جزم اندیشی پرداخت. در این مدارس فقط به فقه و اصول توجه می شد و فقط شرح و تحشیه بر آثار گذشتگان رونق داشت. در مدارسی که از قرن پنجم هجری به بعد در خراسان و سپس در عراق و سایر نواحی ممالک اسلامی ایجاد شد تعلیم و تعلم علوم عقلی ممنوع بود و جز ادبیات و علوم دینی چیزی تدریس نمی شد (صفا، همان، ص ۱۳۶-۱۳۷).

تکفیرکردن متقابل یکدیگر، از بین رفتن محیط باز برای بحث و تبادل نظر و پذیرش ایده های جدید و بالاخره ترویج این فکر که علوم غیر مذهبی (وارداتی) موجب کم شدن ایمان و خروج از صراط مستقیم می گردد، از مشخصه های جامعه علمی شد. محمد غزالی یکی از مدرسین بزرگ نظامیه بود که با فلسفه به سختی مبارزه نمود. وی در رد اندیشه های فلسفی تا جایی پیش رفت که فارابی و ابن سینا را «المُتفلسفَةُ الاسلامیه»، فیلسوف نمایان اسلامی، نامید و برخی از سخنان آنان را «الکفر الصریح» خواند (غزالی، ۱۳۶۲، ص ۹). در واقع نوعی زوال علمی در جهان اسلامی آن روز پدیدار گشت، مشخصه این افول کاهش تعداد دانشمندان و اندیشمندان، کاهش تعداد کتب و رساله های جدید حاوی نوآوری و ابداع و یکسان شدن اندیشه ها است.

#### ۴. مولفه های رویکرد عقل گرایانه و تعاملی شیعیان

##### ۱.۴ تبیین و دفاع از جایگاه عقل

در نیمه دوم قرن اول هجری قمری فرقه معتزله ظهور کرد که پیروان آن به علت اعتقاد به اختیار در برابر جبر و خلق قرآن، برای عقل جایگاه بلندی در نظر گرفتند. ابتدا خلفای

عباسی از جریان معتزله حمایت کردند اما با شروع خلافت متوکل متعصین حدیث و سنت قدرت یافتند و با ظهور فرقه اشعری و تحریم بدعت (جهت جلوگیری از تحریف دین) توسط آنان، تقلید بر تفکر مستولی شد. روش نقادی تضعیف گردید و یک نوع فضای پذیرش منفعلانه به وجود آمد. این امور سبب ضعف تفکر و تفضیل نقل بر عقل و تقلید بدون اجتهاد و تمسک به نصوص بدون تعمق در مقاصد آن و بغض و کراهت نسبت به علوم عقلی و اجزاء آن و درآوردن متفکرین در شمار ملحدین و زنادقه گردید و در نتیجه علوم عقلی روز به روز از رونق و رواج افتاد تا جایی که نظایر محمد بن زکریا، فارابی، ابوریحان و ابوعلی، حکم سیمرغ و کیمیا یافتند (صفا، ۱۳۷۴، ص ۱۳۵-۱۳۶). مخالفت متعصین در مقابل تفکر علمی در قرن پنجم هجری بسیار نیرومند شده بود به طوری که ابوریحان بیرونی به خاطر استفاده از تقویم شمسی بیزانسی برای ابزاری که به منظور تعیین اوقات نماز اختراع کرده بود از سوی بعضی از علمای دینی هم عصر خود به بدعت و فساد عقیده متهم شد (گلشنی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰).

ابن خلدون مورخ مشهور و مسلمان قرن هشتم با تعصب و تنگ نظری، مسلمانان را از نزدیک شدن به علوم عقلی می ترساند: «از این علوم و دانندگان آن تباهی خرد به ملت اسلام روی آورده است و بسیاری از مردم به سبب شیفتگی به آنها و تقلید از عقاید ایشان، عقل خویش را از دست داده اند و گناه آن به عهده کسانی است که مرتکب این گونه امور می شوند (ابن خلدون، بی تا، ص ۴۴۱). اینکه ابن خلدون و امثال وی از ورود در مباحث عقلی بدلیل خطر شیفتگی، پرهیز می دهند، نشان از نبودن روح نقادی نسبت به آثار دیگر عالمان است، چیزی که توسط شیعیان در دوره شیخ طوسی و پس از وی بخوبی تبیین و انتشار یافت. شیعه در پرتو بدست آوردن این تفکر، خود به استقبال نظرات مخالفان می رود و از مناظره و مواجهه نمی هراسد. نخستین و کامل ترین نظریه در تبیین جایگاه عقل در قرن پنجم را باید در کتاب «عدّة الاصول» شیخ طوسی جستجو کرد. او در ابتدای این کتاب به تبیین جایگاه عقل در کلیه معارف و از جمله فقه و اصول پرداخته و پس از تعریف ماهیت عقل، به بیان وسعت آن و شمولش نسبت به احکام عقل نظری و عقل عملی مانند قبح ظلم و کذب و حسن احسان و شکر منعم اشاره دارد. وی این مطلب مهم را متذکر می شود که وقتی می توان بر وجود خدا استدلال کرد و صفات او را اثبات نمود و صدق پیامبران خدا را به دست آورد که عقل در انسان حاصل



شده و او به درجه کمال عقلی برسد، در غیر این صورت نمی توان بر اینگونه مطالب عقیدتی استدلال کرد و وقتی صدق پیامبران در گفتار به اثبات نرسد، استدلال به روایات بر احکام شرعی ممکن نخواهد بود (طوسی، ۱۴۱۷، عده، ج ۱، ص ۲۱-۲۳). شیخ مکرر برای استنباط احکام شرعی از مرجع بودن عقل (نظری و عملی) و حجت و منبع بودن آن برای اجتهاد دینی و استنباط معارف و احکام اصولی و فقهی سخن می گوید (طوسی، ۱۴۱۷، عده، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰-۱۳۰). شیخ طوسی با صراحت از مخصص بودن عقل برای عمومات قرآنی و روایی سخن می گوید و نقش عقل را به عنوان یکی از قرائن فهم و برداشت از متون اسلامی بیان می دارد. او در برابر کسانی که تخصیص عمومات را به ادله عقلیه جایز نمی دانند، ایستاده و دیدگاهشان را به نقد می کشاند (طوسی، ۱۴۱۷، عده، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۶).

در جهان اسلام که مطلق علوم عقلی در معرض اتهام بوده، به طوری که مهندسین، منجمین، ریاضی دانان و طبیعی دانان نیز در معرض حملات شدید اخباریون قرار گرفتند، شیعیان مروجان و حامیان علوم عقلی بودند. به همین دلیل نقش شیعیان در ایجاد و گسترش علوم عقلی تعیین کننده است و این به دو دلیل است: نخست اینکه تعالیم روشنفرانه اهل بیت علیهم السلام در نقش دادن عقل در به دست آوردن عقاید و معارف (عقل به معنای منبع مستقل) و دوم دخالت دادن عقل در فهم آیات و روایات (عقل به عنوان ابزار فهم و تفسیر متون دینی) و این نکته بیش از هر چیز ریشه در قرآن داشت که امر به تدبّر، تفکر و تعقل کرد و این تفکر در رشته های مختلف علوم مشهود است. در فقه شیعه که عقل در کنار کتاب، سنت و اجماع محورهای چهارگانه استنباط و اجتهاد را شکل می دهد. در تفسیر نیز نگارش تفاسیر عقلی-اجتهادی توسط دانشمندان شیعه موید این نظریه است. شروع فلسفه اسلامی به عنوان یک مکتب فکری و دانش مستقل از سایر علوم دینی چون کلام، تفسیر و حدیث بدست شیعیان بود. با ظهور کندی، فلسفه در حد یک علم ساختارمند، بخشی از فرهنگ اسلامی شناخته شد. به همین دلیل مورخان نخستین عرب او را فیلسوف عرب لقب دادند (م. شریف، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۹۶). پس از او فارابی (م ۳۳۹ق) توانست با نبوغ خود و تسلطی که بر جریان های فکری و فلسفی پیش از اسلام داشت، مکتب فلسفه اسلامی را هویت مستقلی ببخشد. بعد از فارابی نیز شیعیان در فلسفه پیشتاز بودند و فلسفه اسلامی با دو گرایش مشاء و اشراق دوران تازه ای را آغاز کرد.

از قرن پنجم مرحله ای نوین در فلسفه ستیزی آغاز شد بگونه ای که دو رویکرد اندیشه فلسفی و عقلی شیعی و دیگری جریان ضد فلسفی اهل سنت به رهبری غزالی قرار داشت که کتاب تهافت الفلاسفه را نگاشت. کلام عقلی و فلسفی نیز از ویژگی های مکتب فکری شیعیان بود. اکثر فقها و محدثین مانند شافعی، مالک، ابن حنبل و سفیان ثوری، قائل به حرمت علم کلام بودند (ابن جوزی، ۱۴۲۶، ص ۸۲-۸۳). مخالفت با علم کلام نیز به خاطر آن بود که متکلمین برای اثبات اصول عقاید خود و مبارزه با مخالفین، از ابزار منطق استفاده می کردند و چون فقها و اهل حدیث در قبال براهین آنان عاجز می ماندند، به صدور فتاوی بر ضد متکلمین اقدام می کردند. در چنین فضایی، شیعیان به عنوان مدافعان اندیشه عقل گرا و تفکر فلسفی، نقش تاریخی خود را ایفا نمودند و خواجه نصیر طوسی که پرچمدار این حرکت بود، در مقام دفاع از علوم عقلی، احیاگر فکر فلسفی شد و با شرح اشارات ابن سینا مکتب مشاء را از گزند حملات ضد فلسفی حفظ کرد و در ردّ بینش مخالفت با عقل گرایی توسط غزالی که با نوشتن کتاب تهافت الفلاسفه پایه ریزی شده بود، کتاب تهافت التهافت را نوشت. خواجه نصیر همچنین به مهندسی علم کلام پرداخت. بدین معنا که او مانند گذشتگان فقط به بررسی گزاره های دینی، تبیین باورهای مذهبی و دفاع از حوزه دین اکتفا نکرد. خواجه به تدوین منطقی و زیربنایی این اندیشه ها پرداخت و با بهره گیری از حکمت مشاء، بخش امور عامه فلسفه را به عنوان مقدمه در مباحث کلامی وارد کرد، زیرا می دانست که با فقدان یک مبنای صحیح فلسفی نمی توان به بررسی گزاره های کلامی پرداخت. او با این طرح نو، بنیادی رفیع را در حکمت و کلام شیعی پایه گذاری کرد (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۸۸؛ نعمانی، ۱۳۲۸، ج ۱، ص ۷).

#### ۲.۴ تعامل با مخالفان

نگاهی به سیر تفکر شیعه به خوبی می تواند نشان دهد که در درون این مذهب گرایشات مختلفی بوده است. این گرایش ها در نحوه بهره گیری از احادیث، استفاده از عقل در تفسیر متون دینی، به کارگیری شیوه تأویل در آیات و اخبار و نیز تأثیرپذیری از محیط های متفاوت فرهنگی در عراق، خراسان، ری، قم و دیگر شهرها قابل ارزیابی است. دو گرایش اخباری و عقلی بر نوع گرایشات محدودتر سایه افکنده بود.

بدون تردید یکی از مقاطع حساس تاریخ شیعه امامی، پیدایش دولت سلجوقیان و افول قدرت شیعی آل بویه بود. اهمیت این دوره از آن جهت است که پس از ۱۱۳ سال، حاکمیت

خاندان شیعه مذهب آل بویه جایش را به سلجوقیان مدافع اهل سنت و خلافت داد. حمایت سلجوقیان از خلافت، نقش بسیار مهم و حساسی در تجدید حیات سیاسی و مذهبی اهل سنت به عهده داشت. اگرچه نهاد خلافت تا حدودی احیا شد اما در این دوره، جامعه اسلامی شاهد تهاجم متعددی از شرق و غرب جهان اسلام بوده است. هجوم صلیبیان از غرب و حملات پیاپی ترکان از شرق، ثبات و آرامش را از جامعه اسلامی ربوده بود. نهاد خلافت، به عنوان نماد وحدت سیاسی مسلمانان، عملاً فروپاشیده و غیر از تفکیک سلطنت از خلافت، سه دستگاه خلیفه‌گری (عباسیان بغداد، فاطمیان مصر و امویان اندلس) در گستره جهان اسلام حضور داشتند.

گزارش‌های عبدالجلیل رازی، در کتاب نقض در کنار دیگر شواهد تاریخی نشان می‌دهد که شیعه در این دوره، برخلاف دوره نخست حکومت سلجوقیان، از عزت و اقتدار نسبتاً خوبی برخوردار بوده و در عرصه‌های مختلف سیاست، علم و تبلیغ، به طور جدی فعالیت می‌کرده است. در چنین شرایطی پیشوایان شیعه ضمن حفظ بی‌طرفی، از مواضع اصولی خود عدول نکردند. این حرکت‌های اصولی موجب شد تا روی کار آمدن سلجوقیان نه تنها اسباب تضعیف شیعیان را فراهم نسازد، بلکه چنان که عبدالجلیل قزوینی در کتاب نقض می‌نویسد: «در ری و آبه و قم و کاشان و ولایت طبرستان و مازندران همه رافضی‌اند. اگر به آذربایجان شیعه زبون باشند و تیغ و حکم به دست شافعی مذهب‌ان باشد، در مازندران شافعیان زبون باشند، و تیغ و قلم به دست شیعیان باشد» (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۴۹۴).

نزاع میان فرقه‌های حنفی و شافعی در ری در قرن ششم به عنوان یکی از دلایل پیشرفت شیعه در این منطقه شمرده می‌شد. در این عصر مراسم سوگواری عاشورا در ری برگزار می‌شد و مراقد علویان مورد احترام حنفیان و شافعیان ری بود و منقبت خوانی میان شیعیان رواج داشت. تعداد دانشوران شیعه در دوره سلاجقه در ری بسیار زیاد بود. کتاب الفهرست منتجب الدین چگونگی حضور فرهنگی تشیع در ری را در قرن ششم نشان می‌دهد. از خواندن این کتاب می‌توان پی برد که اندیشمندان شیعی بسیار برجسته‌ای در این دوره در ری زندگی کرده و هر از چند گاهی میان آنان و علمای سنی مناظره‌هایی صورت می‌گرفت و گاهی این مناظره‌ها در حضور سلاطین سلجوقی برگزار می‌شد (جعفریان، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۸۱). عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب نقض از ارتباط خواجه نظام الملک با برخی از بزرگان شیعه در ری حکایتها دارد و می‌نویسد در هر دو

هفته، نظام الملک از ری به دوریست می‌رفت و از خواجه جعفر (دوریستی) که شیعه بود سماع اخبار می‌کرد و خواجه حسن پدر بوتراب دوریستی با نظام الملک حق خدمت و صحبت داشت و شعری در مدح خواجه نظام الملک گفته است (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۴۵). نکته مهم، رویه تعامل در رویکرد اندیشمندان شیعه در این دوره است و این نکته با شرایط سیاسی زمانه و تغییر موازنه قدرت به نفع اهل سنت ارتباط نزدیک داشت. به رغم روشهای منفی برخی از امرا و علمای اهل سنت نسبت به شیعیان، به نقل صاحب کتاب نقض، شیعیان عادت داشتند که در مجلس مخالفان خود حضور یافته و از صحبت سخنرانان گوناگون بهره برند و عبدالجلیل قزوینی دلیل آن را استماع قول و انتخاب احسن می‌داند. آنها حضور می‌یافتند تا با آراء و عقاید موافقان و مخالفان خود از مذاهب مختلف دیگر آشنا شود (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۵). این روش های منطقی و مسالمت‌جویانه علمای شیعه، اسباب اقتدار معنوی آنها و نیز تحکیم موقعیتشان را نزد سلاطین سلجوقی، به رغم همه مخالفت‌هایی که با آنها صورت می‌گرفت، فراهم ساخت. اگرچه در طی حاکمیت سلجوقیان از توان نهضت اسماعیلیه کاسته شد اما موقعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان امامیه بگونه ای آشکار تقویت گردید.

شیعه امامیه در عصر سلاجقه به دو دسته اصولی و اخباری تقسیم می‌شدند. مدار کار شیعه اصولی، اجتهاد و بهره‌گیری از عقل و مدار کار شیعه اخباری، خبر و پرهیز از اجتهاد بود. مرکز اخباری ها قم و مرکز اصولی ها بغداد بود. به وجود آمدن رویدادهای بی‌کران سیاسی و فرهنگی و تقابل ها، تعارض ها و تنش ها همه نشانگر این نکته بود که بدون تمسک به عقل و اجتهاد نمی‌توان از عهده آن همه نیازهای رو به افزایش و مقتضیات برآمد. تقسیم شیعه به دو جناح اصولی و اخباری، گویا نخستین بار در کتاب نقض صورت گرفته است (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۳۵-۲۸۲-۵۲۹). صاحب نقض، شیعه اصولیه را استمرار عقل‌گرایان پیشین، از جمله شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، طبرسی و ابوالفتوح رازی، می‌داند (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۶۳). او از جماعتی گمنام - ولی قابل حدس از گزارش اعتقاداتشان در سرتاسر کتاب - تحت عنوان حشویه و غلاة و اخباریان یاد می‌کند که در دوره او مضمحل و نابود شده‌اند (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۸۶-۵۲۹). شاخص‌های تفکر تعاملی شیعه را می‌توان در نهج‌البلاغه (سید رضی)، المبسوط (شیخ طوسی)، نخستین کتاب فقهی شیعه که به صورت گسترده به بررسی دیدگاه‌های مذاهب فقهی اهل سنت نیز می‌پردازد (فقه مقارن) و تفسیر التبیان (طوسی) و مجمع‌البیان (طبرسی)، تفاسیری که جامع

همه آرا و دیدگاههای تفسیری رایج می‌باشند و البته با تلاشی محتاطانه در اثبات دیدگاه مذهبی مورد نظر خویش همراهند، دیوان شعرای شیعه، بعضی آثار تاریخی و مخصوصاً در کتاب نقض مشاهده نمود. بعضی معتقدند شیخ طوسی المبسوط و الخلاف را در نجف پس از روی کار آمدن سلجوقیان (۴۷۷ق) در بغداد نوشت و این زمان که دوره تجدید سلطه سنیان است، در شیوه کار شیخ طوسی که صدمات فراوانی از این دگرگونی خورده بود، تأثیر داشته است. در واقع این تحول در بارورتر ساختن فقه امامیه و گسترش مضامین آن موثر افتاد، تا جایی که عده ای اعتقاد دارند، شالوده دو کتاب المبسوط و الخلاف از متون سنی گرفته شده و بدین وسیله بخشی مهم از معارف حقوقی سنی به فقه شیعی انتقال یافت و موجب رشد و شکوفایی آن گردیده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۵۹). البته اصل تأثیرپذیری شیخ طوسی از کتب اهل سنت صحیح می‌باشد، اما نباید این تأثیرپذیری را پیروی معنا کرد، زیرا شیخ طوسی یک دانشمند آزاد اندیش بوده و بهره مندی از آثار اهل سنت و همچنین بیان نظرات آنها از باب فقه مقارن در روش کاری او امری طبیعی می‌نماید که خود نیز در مقدمه اشاره دارد که نظرات مختلف فقهای اهل سنت را ذکر کرده است (طوسی، ۱۴۲۲، مقدمه، ص ۱۴-۱۵). کما اینکه این نگاه در تفسیر نگاری شیعیان نیز قابل مشاهده است و به آن اشاره خواهد شد.

گرایش های علمی شیعه در قرن پنجم ویژگی های خاص خود را در بغداد دارد، شهری که مرکز نقل نیروهای علمی شیعه در این قرن بوده و سه چهره روشن شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و شاگردان متعدد آنان، در آن می‌زیستند. این نگرش به دیگر شهرهایی که شیعه در آن سکونت داشت کشیده شد. از جمله این شهرها، حله در عراق و شهر ری در ایران بود. یکی از مسائلی که شیعه بغداد در این دوره مورد توجه قرار داد، تنظیم نوع جدیدی از ارتباط با جامعه تسنن بود که سالها با خشونت همراه بود. دوران آل بویه هرچند زمینه رشد و شکوفایی شیعیان را فراهم نمود اما برخی تندروی ها مذهبی موجب شد تا دوران آل بویه صحنه شدیدترین منازعات و درگیری ها میان شیعه و سنی با خسارت سنگین برای طرفین در بغداد باشد. به همین دلیل نگاه جدید در شیعه می‌توانست زمینه یک نوع تعامل را با مخالفان به وجود آورد. دیدگاههایی که در این مدت مطرح گردید به نحوی بود که بتواند شیعه را در محیطی که اهل سنت نیز در آن زندگی می‌کنند، حفظ کند. بهره‌گیری از متون تفسیری، کلامی و حدیثی اهل سنت نیز از جمله معیارهای دیگر در همین زمینه است، بویژه نسبت به معتزله که زمانی قرابت خاصی با شیعه داشتند و

حتی خواستار وحدت کامل سیاسی و اعتقادی-جز در بحث امامت- با شیعه شدند(قاضی عبدالجبار، ۱۹۸۶، ص ۲۹۱). بنابراین می‌توان گفت که به ضرورت برخی از مسائل فکری و نیز شرایط سیاسی(تسلط سلجوقیان)، حداقل کسانی که برخی از آنان از بزرگان شیعه بودند، نگرش تعدیل شده‌ای را که همزمان هویت تشیع را نیز حفظ کند، مطرح کردند. حاصل این مسائل به شهر ری نیز که موقعیت مشابهی داشت منتقل گردید و در برخی از مهمترین آثار علمی شیعه در قرن ششم بوضوح و با شدت بیشتر انعکاس یافت. معرفی نمونه‌هایی از این اندیشه می‌تواند مبین این تفکر تعاملی باشد. وجود این موارد نشان می‌دهد که این رویکرد ریشه در مسیر تفکر شیعه داشته و نکته‌ای بس مهم برای جستجو و شناخت کلیت تفکر شیعه است، بدین معنا که شیعیان بهترین مسیر برای بقای مکتب، ترویج مذهب و رشد و اعتلای علمی و فرهنگی را ایجاد فضایی آرام و برقراری روابطی مسالمت‌جویانه و بدور از تنش با اهل سنت یافته به همین دلیل سیر حرکت فکری شیعه در عین دفاع از مبانی اعتقادیشان، دوری از برجسته کردن اختلافات مذهبی و تعامل با مخالفان بوده است. این فضای آرام نوید یک بستر مناسب را برای شیعیان می‌داد تا به روند رو به رشد فرهنگی خود ادامه دهند.

### ۳.۴ رویکرد تعاملی در اندیشه دانشمندان شیعی

#### ۱.۳.۴ مولفه‌های تعامل از کتاب نقض قزوینی

کتاب نقض از مهم‌ترین آثاری است که می‌تواند در راستای تبیین تفکر تعاملی شیعه مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. از ویژگی‌های کتاب نقض رویکرد تعاملی و بلکه تسامح در قلم نویسنده، تکیه مؤلف بر عقلانیت، پرهیز از خشونت کلامی و ناظر بودن بر اشتراکات است. عبدالجلیل قزوینی با وجود همه برجستگی‌هایی که داشت، ولی احساس می‌شود در برخی جاها، بساط رفاقت را بیش از اندازه پهن کرده، برخی حقایق را نگفته و بیش از آنچه یک شیعه توقع دارد به تقریب مذاهب گرایش نشان می‌دهد. شاید علت اینکه برخی مباحث را با صراحت و به صورت حقیقی بیان نکرده، در نگاه او به دفع اتهامات مطرح شده از شیعه و توجه به اندیشه وحدت‌باز می‌گردد. توضیح اینکه کتاب نقض برای تهاجم به مخالف و مقابله به مثل نوشته نشد، بلکه برای پاسخ‌گویی به اتهامات و دفاع از شیعه نوشته شد. به عبارت دیگر او کتابش را در پاسخ به انبوه اتهامات به شیعه نوشته است، اتهاماتی که اساس آن بر هتاک بودن شیعیان نسبت به اعتقادات اهل سنت استوار است. در

چنین فضایی که توسط نویسنده کتاب مورد نقد قزوینی «بعض فضائح الروافض» علیه شیعه ترسیم شده بود، صاحب نقض دستور کارش را بر نفی این اتهامات قرار داده و تلاش دارد شیعیان را در کنار دیگر مذاهب اسلامی پایبند به مبانی اسلام و موید اعتقادات قاطبه جهان اسلام معرفی کرده تا دست حریف را در منزوی کردن شیعه بسته باشد. قزوینی در عین حال که اندیشه تقریب مذاهب در نظرات او آشکار است با روشی مستدل و مستند به اتهامات پاسخ گفته و به دفاع از تشیع پرداخته است، هرچند مواضع او در تایید بعضی عقائد اهل سنت با اعتقادات شیعه سازگاری ندارد. با این مقدمه شاخصه های تعامل در کتاب نقض عبارتند از:

#### ۱.۱.۳.۴ ایجاد وفاق و پذیرش نوعی تکررگرای مذهبی براساس اصول مشترک

صاحب نقض می نویسد: «بحمدالله هیچ مسلمان، منقبت و مدح آل رسول را منکر و جاحد نباشد و بشنوند و دوست ندارد، مگر کسی که مجبر و انتقالی باشد» او بر همین اساس، به نوعی تکررگرای به معنای همزیستی مسالمت آمیز مذاهب اسلامی می رسد (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۶۳-۶۴). همچنین وی به اصل نجات پیروان و بزرگان مذاهب مختلف اسلامی در قیامت اعتقاد داشته، به شرط اعتقاد به اصول کلی عدل و توحید و تنزیه و دوستی اهل بیت و پرهیز از جبر و تشبیه و تعطیل. او برای گسترش مفهوم شیعه و گنجاندن مصادیق بیشتری در ذیل آن تلاش می کند:

امام بوحنیفه کوفی - رضی الله عنه - ... فضلالی اصحاب او را معلوم است که او را منصور کشت به سبب دوستی و پیروی آل رسول... از بزرگان تابعین است و چند صحابی را دیده است؛ چون جابر عبدالله و انس مالک... و همه روایت از محمدباقر و جعفر صادق کند و موحد و عدلی مذهب بوده است و به آل مصطفی تولا کرده است... و با رحمت و جوار خدای باشد (قزوینی، ۱۳۵۸، ۱۵۹-۱۶۰).

#### ۲.۱.۳.۴ جمع آوری روایات مشترک شیعه و سنی

از تلاش‌های عبدالجلیل رازی برای تقریب مذاهب اسلامی، نشان دادن مجموعه بزرگ و روایات مشترک میان آنها است، که زمینه مناسبی را برای تفاهم برقرار کرده و اگر اختلافی نیز در کار باشد، از نظر تأویل روایات است که آن نیز پذیرفتنی است:

هیچ خبر نباشد که شیعه از ائمه خود روایت کنند و الا در آن روایات، بسیاری از اصحاب بوحنیفه و شافعی ایشان را موافق باشند در آن الفاظ و در بیشتر معانی. اگر خلافتی باشد در بهری، در تأویل خبر باشد نه در لفظ و اگر بدان اخبار که متفق علیهاست مشغول شویم، احتمال نکند (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۳۱).

#### ۳.۱.۳.۴ احترام به صحابه و خلفا و پرهیز از لعن و ناسزا گفتن به آنان

صاحب نقض در این مورد به نوعی از اعتقادات شیعه عبور نموده و مدح خلفا را تایید کرده و می گوید: «اما ثنا بر خلفا بر آن انکاری نیست، بزرگان دین اند؛ از مهاجر و انصار و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان - رضی الله عنهم (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۱۱). البته عبدالجلیل به رغم احترام به صحابه و خلفا موضع شیعی خویش را به طور کامل حفظ کرده و مشروعیت خلافت آنان را نمی پذیرد: «مذهب شیعت در حق صحابه، کفر و شرک نیست؛ آن است که با وجود امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوبکر و غیر بوبکر را استحقاق امامت نیست به فقد شرایط موجب» (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۵۷). جالب آن که وی شعری در مدح خلفا از بزرگان شیعه نقل می کند؛ بی آنکه نقدی یا اعتراضی بر آن وارد آورد (قزوینی، ۱۳۵۸، ۱۴۵-۱۴۶).

قال من فیک ابابکر خنی فاننا	منه بری و القاه من اللعنا
صهر النبی و ثانیه و صاحبه	والمستعان به فی کل ما امتحننا
قد کان شیخا لاهل الدین معتمدا	و صاحبا لرسول الله مؤتمنا
کانا معا و هما حیان و اصطحبا	فی الغارثم هما فی موضع دفنا
ام من یقول لفاروق الهدی قدعا	و القرم عثمان علی من اتی بزنا
والا لمعی علی فی مآثره	کالشمس تبهر اعلام النجومه سنی
اثنی علیهم و اوصی من اری بهم	حتى الحسین ابنه و المجتبی حسنا
هذاک دینی الذی القی الله به	یوم الجزاء فقل لی ان تری



ترجمه اشعار:

- گفت هر کس درباره تو (ابوبکر) سخن ناروا گوید من از او برائت جویم و او را از این کار باز دارم.
- ابوبکر خویش پیامبر و دوستار و یار او بود. در هر امر مهم یار و مددکار او بود.
- او شیخ بزرگ و اهل دین و مورد اعتماد و یار پیامبر و مورد اعتماد او بود.
- این دو در حیات با هم بوده و در غار کنار هم و پس از ممات کنار هم مدفون هستند.
- هر که به عمر فاروق و عثمان بزرگوار نیز اهانت کند کارش مانند انجام عمل زشت است.
- و آن مرد تابناک (علی ع) که خورشید فضائش بر همه ستارگان تابیدن گرفته است.
- او خلفای قبل را ستوده و دیگران و از جمله حسنین را به حرمت آنها توصیه کرده است.
- این دین من است که در روز قیامت با آن خدا را ملاقات خواهم کرد و به من بگو که عاقبت خوب یافته ام.

#### ۴.۱.۳.۴ نقد یا توجیه روایات و نکات اختلاف برانگیز

در مقام دفاع از اتهام خصم، به نقد برخی از روایات و معتقدات و احکام فقهی شیعه می‌پردازد که یا اسناد آنها به شیعه دروغ محض است و یا اعتبار و درستی آنها از نظر شیعه اصولیه مردود است. روایات همراهی ابوبکر با پیامبر (ص) به هنگام هجرت از مکه، به دلیل هراس پیامبر (ص) از خیانت وی؛ مشارکت عمر، ابوبکر و برخی از صحابه در ماجرای ترور پیامبر (ص) در عقبه؛ تأویل برخی از آیات عذاب کافران درباره ابوبکر و عمر؛ احادیث ارتداد همه مسلمانان پس از پیامبر (ص) به جز چند نفر معدود؛ گواهی «اشهد ان علیا ولی الله» در اذان و... از این قبیل است (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۶۲-۲۶۳). توجیه و تسامح عبدالجلیل رازی از ماجرای حمله به خانه حضرت فاطمه علیها السلام تا حدی، شگفت‌انگیز و بی‌سابقه است: «این خبری است درست و برین وجه نقل کرده‌اند و در کتب شیعی و سنی مذکور و مسطور است. اما خبر مصطفی است که انما الاعمال بالنیات... یمكن که خود نداند که فاطمه در پس ایستاده است. اگر چنین باشد، آن را قتل خطا گویند و اگر هم عمدا

باشد، نه معصوم است. حاکم خداست در آن؛ نه ما و در این فصل، بیش از این نتوان گفت والله اعلم باعمال عباد و بضائهم و بسرائهم» (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۹۸).

#### ۲.۳.۴ رویکرد تعاملی در اندیشه مفسران شیعه

در تبیین متدولوژی علوم نزد شیعیان باید به نگرش تعاملی در تفسیر نگاری شیعیان اشاره کرد. از ویژگی های تفاسیر شیعی، در برداشتن موضوعات کلامی با رویکرد تعاملی بود. در قرن چهارم و پنجم با مطرح شدن عقاید معتزله و اشاعره، سران مذاهب اهل سنت مانند بلخی، ابوعلی جبائی و قاضی عبدالجبار به تألیف تفاسیر کلامی اقدام کرده و به اثبات اصول موضوعه خود در ابطال آراء کلامی مخالفین روی آوردند. مفسران شیعه در حالی که با مباحث کلامی به تبیین و دفاع از مبانی اعتقادی شیعه پرداختند، با رویکردی تعاملی از طرح مسائل تنش زا و تعصب آلود خوداری کردند. در چنین اوضاع بحرانی، شیخ طوسی صاحب تبیان در پرتو قرآن به دفاع از عقاید و مقدسات مذهب برخاست و پس از «متشابه القرآن» سید رضی و «تنزیه الانبیاء» سید مرتضی، به پاسخ ملحدین و منکرین معارف اسلام اقدام کرد. در واقع از شاخص های مهم کلامی در تفسیر تبیان، تفسیر آیات قرآن در پرتو اصول و قواعد استوار شیعه است. آیاتی که به گونه ای به معارف مربوط می شود، نظیر آیات توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد، براساس اصول عقاید شیعی تفسیر می شود. مضامینی چون امامت، عصمت ائمه، تقیه، شفاعت پیامبر و بسیاری دیگر از عقاید را با تکیه بر آیات و روایات اثبات کرده است (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۴۹؛ ج ۶، ص ۴۱۷؛ ج ۹، ص ۳۷). اغلب تفاسیر شیعه در این دوره با پرداختن به مباحث کلامی به دفاع از عقاید مکتب اقدام کردند که روش تعاملی در مباحث مفسران شیعه از نکات قابل توجه است. در میان تفاسیر شیعه دو تفسیر مجمع البیان و روض الجنان از وضوح بیشتری در این ویژگی برخوردار هستند.

#### ۱.۲.۳.۴ تفسیر مجمع البیان طبرسی

تفسیر مجمع البیان مجموعه ای غنی از استدلال ها، مفاهیم و زیر ساخت های قرآنی مسائل کلام را فراهم می سازد. اما رویه تعامل همواره در این اثر مشهود است. وقتی به تفسیر مجمع البیان مراجعه کنیم به روشنی درمی یابیم که این تفسیر برای تمامی امت اسلامی و برای تمام عالم اسلامی نوشته شده است و نه برای یک عده یا گروه و مذهبی خاص، در حقیقت این تفسیر کاملاً در فضای تقریب مذاهب نگاشته شده است. همان

اندازه که یک مسلمان دوازده امامی می‌تواند از آن استفاده کند به همان اندازه هم یک مسلمان غیرشیعی می‌تواند از آن بهره ببرد.

از روش‌های بسیار شایع طبرسی در تفسیر آیات این است که ایشان نخست دیدگاه‌های مفسران فرق دیگر را نقل می‌کند، مثلاً دیدگاه مجاهد، قتاده، ابن زید، عکرمه، فراء ضحاک و کلبی و یا دیگر مفسران اهل سنت را به عنوان یکی از این دیدگاه‌ها بیان می‌کند. از دیگر خصوصیات طبرسی در این تفسیر، این است که از بزرگان اهل سنت هم حدیث نقل می‌کند، انس بن مالک، عایشه، ابو حنیفه و شافعی از آن دسته افراد هستند، مثلاً در تفسیر «استقاموا» در آیه شریفه «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه» (فصلت ۳۰/۳) صاحب «مجمع البیان» ابتدا پنج نظر از مفسران و بزرگانی همچون انس را نقل می‌کند و در پایان حدیثی از امام رضاع را در تفسیر این آیه بیان می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۱۲). طبرسی این روش را در تفسیر آیاتی که درباره احکام فقهی و یا غیر فقهی‌ای که بین امامیه و دیگر فرق اختلاف است نیز به کار می‌برد، مثلاً در تفسیر آیه شریفه «حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر» (مائده ۳) در مورد حرمت «طحال» می‌گوید: «اجتمعت الامامیه علی انه حرام و ذهب سائر الفقهاء الی انه مباح» (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۵۷). در اینجا مرحوم طبرسی از علمای دیگر فرق با احترام، از لفظ «فقها» استفاده می‌کند. همچنین درباره علت نوشتن تفسیر «الکافی الشافی» می‌نویسد:

پس از فراغت یافتن از نوشتن کتاب بزرگ مجمع البیان در تفسیر قرآن به کتاب «کشاف» علامه جار الله زمخشری دست یافتم و پس از مطالعه آن دریافتم که این کتاب از نکاتی تازه و عباراتی بدیع و الفاظی شگفت برخوردار است، از این رو خلاصه آن را به صورت کتابی جامع و بی‌نظیر گردآوری نمودم و نام آن را «الکافی الشافی» نهادم (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۸).

با اینکه ایشان دارای ارج و منزلت خاص و آوازه‌ای بلند در جامعه شیعی و سایر مسلمانان بود، به صراحت به فضل و علم و شایستگی عالم معاصر خود، زمخشری اعتراف می‌کند. شاید به دلیل همین دیدگاه طبرسی بود که شیخ محمود شلتوت در مقدمه‌ای بر کتاب مجمع البیان نگاشته است: «تفسیر مجمع البیان با مزایای زیادی که دارد از کلیه تفاسیر قرآن بهتر است» (طبرسی ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰).

به کارگیری این روش (امروزه به آن روش تقریبی می‌گویند) توسط طبرسی به این معنا نیست که ایشان از عقاید حقه شیعی اثنی عشریه دست کشیده باشد و در دفاع از آن

کوتاهی کرده باشد. برای نمونه ایشان در تفسیر «صالح المؤمنین» در آیه شریفه «فان الله هو مولاہ و جبریل و صالح المؤمنین» (تحریم / ۴) می‌گوید: «مراد از آن بر اساس روایات شیعه و سنی، امیرالمؤمنین است و مجاهد نیز چنین عقیده دارد». او سپس حدیثی از کتاب «شواهد التنزیل» حسکانی نقل می‌کند (طبرسی ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۳۱۶). و یا در مورد آیه «اکمال الدین» مثل همیشه نخست نظر علماء و دانشمندان را درباره اکمال دین بیان می‌کند و در پایان نظر امامیه را نقل می‌نماید (طبرسی ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۵۹). ایشان همچنین در تفسیر «اهل بیت» در آیه شریفه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (احزاب / ۳۳) می‌گوید: «مراد از اهل بیت، خمه طیبه محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین می‌باشند» و سپس به شبهاتی که در این زمینه است پاسخ می‌دهد و در نهایت بر اساس این آیه شریفه، عصمت حضرات معصومین را اثبات می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۳۵۶ - ۳۵۷).

#### ۲.۲.۳.۴ تفسیر روض الجنان ابوالفتوح رازی

تفسیر او اساساً یک رشته مجالس وعظ و مناظره و مجادله با فرقه‌های گوناگون است و بر پایه رد آرا و عقاید فرق دیگر اسلامی استوار گردیده است. از امتیازات تفسیر ابوالفتوح به کارگیری روش تفسیر قرآن به قرآن در اندیشه‌های کلامی است (حقوقی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۲۳).

درواقع زیستگاه ابوالفتوح یعنی ری، در قرن پنجم و ششم محل مجادلات و مناظره فرقه‌های مذهبی بوده و فرقه‌های مذهبی مانند معتزلیان، اشعریان و شیعیان در ری پایگاه‌های فکری فعال داشتند و این فضا تأثیر خود را بر گرایش‌های تفسیری آن زمان بر جای نهاد، بگونه‌ای که این جهت‌گیری در تفاسیر کشف زمخشری و کبیر فخر رازی مشهود بود. ابوالفتوح در اثنای تفسیر هر جا که فرصتی به دست می‌آورد و مناسبتی می‌یابد جانب شیعه را با استدلال و استناد به روایات و آیات، تقویت و حقانیت این مذهب را ثابت می‌کند، اما به این نکته نیز باید توجه داشت که او در این زمینه تعصب شدید از خود نشان نمی‌دهد و از ویژگی‌های کارش این است که در ذکر احادیث خود را به منابع شیعه محدود نکرده بلکه از مجموعه‌های حدیثی اهل سنت نیز استفاده می‌کند (معرفت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۹۳).

در تفسیر ابوالفتوح، روش تعامل به خوبی به چشم می‌خورد. در پایبندی ابوالفتوح رازی به اهل بیت و مکتب تشیع، هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. این امر با مراجعه به تفسیرش

به خوبی آشکار می‌شود. در این تفسیر مباحث مربوط به اهل بیت و خصوصا مباحث مربوط به امامت و ولایت علی بن ابیطالب به خوبی و به صورت بسیار گسترده مطرح شده است (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۹۵). از جمله مسائلی که در تفسیر ابوالفتوح نمایان است، استفاده گسترده ایشان از روایاتی است که از طریق اهل سنت نقل شده است. از ۲۰۱۷ حدیثی که ایشان در این تفسیر استفاده می‌کند ۱۹۶ روایت مستند به اهل بیت است و قریب به ۱۸۲۱ روایت نبوی هستند که از مجامع روایی اهل سنت نقل شده است (اسلامیه، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۳۶۷ - ۳۶۸). ابوالفتوح رازی حتی در بعضی موارد، واژه‌هایی همچون «صحابه رسول» و «رضی الله عنه» برای بعضی از صحابه نقل می‌کند که جایگاه تعریف شده ای نزد شیعیان ندارند (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۸-۵۰). در حقیقت ابوالفتوح با توجه به محیط اطراف خود که در ری می‌زیسته و ری در آن زمان مجمع فرق مختلف اسلامی بوده است، همان روش تعامل را که دیگر بزرگان عصر او به کار گرفته بودند به کار بست تا از این طریق بتواند مبانی و معارف شیعی را برای همگان تبیین و تفسیر کند، لذا نتیجه این گونه رفتارها از جانب دانشمندان شیعه، آن شد که بعد از مدت کمی «ری» به مرکزی برای نشر فرهنگ شیعی تبدیل گشت.

#### ۳.۳.۴ رویکرد تعاملی در اندیشه شعرای شیعی

رویکرد تعاملی را می‌توان نزد شعرای شیعه نیز جستجو کرد. شعرایی همانند فردوسی، سنایی غزنوی و ابوالمفاخر رازی، هرچند افرادی معتقد و مدافع اعتقادات شیعی خویش بودند اما با تسامح مذهبی رفتار می‌کردند. در این قسمت به دو نمونه از رویکرد تعاملی شاعران شیعی اشاره می‌کنیم.

##### ۱.۳.۳.۴ سنایی غزنوی

سنایی غزنوی شاعر ایرانی قرن ششم؛ بی‌تردید یکی از بزرگترین شاعران زبان فارسی و از جمله گویندگانی است که در تغییر سبک شعر فارسی و ایجاد تنوع و تجدد در آن موثر بوده و اثر مشهورش حدیقه الحدیقه از نظر موضوعات ادبی و طرز بیان جزو شاهکارهای ادبی زبان فارسی است. مولانا جلال‌الدین رومی با تمام عظمت و ابهت مقام خود، بارها سنایی را در دیوان با محبت و ارادت یاد می‌کند (مولوی، ۱۳۶۳، ب ۱۳۸۲-۱۶۰۳-۱۶۰۳-۴۲۹۱-۱۹۰۵-۲۵۶۶-۳۴۲۶). اگرچه در دو اثرش (دیوان شعر و حدیقه الحدیقه) در موارد متعدد به تعظیم شاعر شیعی می‌پردازد و علاقه مندی خود را به اهل بیت و مقام ولایت بیان

داشته و مرثیه‌ای جانسوز در سوگ مظلومان و شهیدان کربلا می‌سراید اما سنایی بساط تسامح را می‌گستراند و با احترام به عقاید اهل سنت نگریسته و در ستایش خلیفه اول چنین می‌سراید: (سنایی، ۱۳۸۲، ص ۷۱).

چون نهفت آفتاب دین را غرب	کرد ماهِ خلافتِ آخور چرب
خواججه باخلاص و با اخلاص	جانش آزاد کرده مجلس خاص
از زبان صادق و زجان صدیق	چون بنی مشفق و چون کعبه عتیق
در سرای سرور مونس و یار	ثانی اثنین از هما فی الغار

#### ۲.۳.۳.۴ قوامی رازی (قرن ششم)

شاعر پارسی‌گوی «قوامی رازی» در حالی که یک شیعه معتقد است، از روش تعاملی برخوردار است. هرچند اندیشه تقریب مذاهب از اشعارش پیداست، اما او بسان صاحب نقض نیست بلکه توصیه و اندرز برای یافتن حقایق دینی و اشاره به حقانیت اهل بیت نیز در اشعارش نمایان است و مهم‌تر از آن، مخاطب خود را به پذیرش این حقانیت دعوت می‌کند. ابوالمفاخر که یک شیعه معتقد است، قصیده بلند او در ستایش امام رضا (ع) از قصاید معروف این دوره است و مطلع آن چنین است:

بال مرصع بسوخت مرغ ملمع بدن      اشک زلیخا بریخت یوسف گل

ارادت او به اهل بیت و ائمه اطهار در اشعارش پیدا بوده و مهم‌ترین اثرش مقتل الحسین بود که از بین رفته و ظاهراً بیشتر آن اشعار فارسی در شرح واقعه کربلا بود. مقتل او در دست ملا حسین کاشفی صاحب «روضه الشهداء» بوده که بسیاری از اشعارش را نقل کرده است. از جمله اشعار او در این موضوع است (کاشفی، بی تا، ص ۲۲۳).

خوشا حراً فرزانه نامدار	که جان کرده بر آل احمد نثار
ز رخسش تکبر فرو آمده	شده بر براق شهادت سوار
به عشق جگر گوشه مصطفی	برآورده از جان دشمن دمار

ابوالمفاخر رازی که چنین ارادتی به اهل بیت دارد، در تلاش است با تعصب مذهبی مقابله کرده و بر این موضوع تأکید کند که تعصبات مذهبی صرفاً جنبه احساسی داشته و جنبه فکری و عقیدتی ندارد. او برای دوری از اختلافات مذهبی، تسامح را در پیش می‌گیرد (قوامی رازی، ۱۳۳۴، ص ۹۴).

رویکرد فکری و فرهنگی شیعیان امامیه... ۲۳۳

ترا تعصب و مذهب‌گری مهمی نیست      مهم‌ای تو در دین، فرایض است و سنن  
مکن تعصب و بنشین به عافیت جایی      ز باد جهل مینگیز گرد و خاک فتن

او بمانند صاحب نقص بساط تسامح را نمی‌گسترده و بلکه اهل سنت را دعوت می‌کند  
از تعصب دوری کرده و اقتضای فهم و عقل، برتری امام علی را بر دیگران  
بپذیرند(قوامی‌رازی، ۱۳۳۴، ص ۱۱۱).

مرتضی باید که بعد از مصطفی فرمان دهد

تا بدین در علم دارو وار او درمان دهد

هر که منبر جز علی را سازد او باشد چون آن

کس که مصحف را به دست کودک نادان دهد

ای که اندر دین علی را باز پس داری همی

این چنین رخصت به دستت دیو پرستان دهد

او اساس را دین و فرایض دینی دانسته و نکته مهم اینکه در نگرش او اساس دین است  
نه مذهب. وی تفاهم میان دو مذهب را به دلیل اشتراک در اصل دین با تمثیل‌های مختلف  
ترسیم می‌کند(قوامی‌رازی، ۱۳۳۴، ص ۱۲۱).

چهار دار امام ای پسر ولی سه چهار

کزین دوازده یابی بهشت و جنت و نار

من از دوازده لازم تو از چهار ای دوست

کنون بیایدمان ساختن به هم ناچار

به چهار فصل نگاه کن که هست در سال

چگونه ساخته گشتت با دوازده چار

من و تو هر دو بدو مذهبیم در یک دین

چنان که شب و روز از یک جهان بدو هنجار

او در جایی دیگر به منقبت امیر المومنین و یازده فرزندش پرداخته و به فضل آنها اشاره  
می‌کند، ولی در همان اشعارش توصیه به وحدت می‌نماید(قوامی‌رازی، ۱۳۳۴، ص ۱۴۳).

چو صاحب شریعت پس از کردگار	ثناگو بر صاحب ذوالفقار
سپهدار اسلام شیر خدای	امیر عرب سیّد بردبار
سرافراز از اصحاب وز اهل بیت	همی کن ز هریک جدا افتخار
ولیکن یقین دان که فاضل تر است	محمد زینج و علی از چهار
خلافی نکردی علی با عمر	تو اندر میانه تعصّب میار

#### ۴.۴ تحلیلی بر عوامل و پیامدهای اندیشه تعاملی و تقریب مذاهب

برخی مبانی و اصول در رفتار و اندیشه سیاسی شیعی تأثیرگذار بوده اند که «مصلحت» به عنوان یک اصل بنیادین در رفتار سیاسی دانشمندان شیعه قابل شناسایی است. منظور از مصلحت، رعایت منافع عمومی، حقوق امت شیعی، حفظ خون شیعیان، رعایت اولویت‌های جامعه، رفع مشکلات و جلوگیری از زیان‌های سیاسی و اجتماعی است. جامعه فکری شیعه به این باور بود که امام براساس مصلحت جامعه حتی می‌تواند صحبتی از امامت خود بر زبان نیاورد زیرا نص امام پیشین، امامت او را مشخص کرده و اقرار به زبان خود امام هم لازم نیست. تقیه، عنصر دیگر در بنیاد نظری اندیشه و رفتار سیاسی شیعیان در عصر غیبت است. در روایت‌های امامان شیعه، از تقیه به عنوان «سپر مؤمن»، «سپری بین خدا و مخلوق» یاد شده است (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۱۳). در مجموع در ادوار تاریخ تشیع و مخصوصاً در دوره مورد تحقیق، سه عامل را می‌توان در این تفکر و رویکرد عقلی و تعاملی دخیل دانست. دلیل اول به نوع نگاه جریان‌ی باز می‌گردد که معتقد است، بسیاری از دعوای اعتقادی میان شیعه و سنی یکسری منازعات بی‌فایده است، در حالی که تقویت وجوه اشتراک آنها می‌تواند موجب کاهش اختلافات و حرکت در مسیر رشد علمی با استفاده از ظرفیت‌های طرفین باشد و این تحلیل از لابلائی نظرات و گفتار دانشمندان شیعه و خصوصاً نظرات صریح صاحب‌نقض قابل دریافت است. عامل دوم را باید در پختگی و کسب تجربه از حوادث تلخ ناشی از درگیری‌های مذهبی دوره‌های گذشته و خصوصاً دوران آل بویه دانست که شهر بغداد عرصه نزاع شدید میان شیعه و اهل سنت بوده و عمده این درگیری‌ها از اختلافات عقیدتی و تعصبات مذهبی نشات می‌گرفت. دلیل سوم می‌تواند شرایط سیاسی خاص این دوره و لزوم حفظ کیان شیعیان باشد. در حالی که شیعیان از قدرت سیاسی و حمایت حکومت‌های شیعه که پیش از این وجود داشتند، محروم شده بودند، برای حفظ دستاوردها و ادامه مسیر رشد فرهنگی و تأمین



امنیت جامعه شیعی رویکرد مناسب و مقتضی را اتخاذ کردند تا هم امنیت خود را حفظ کنند و هم در این فضای امن به رشد فرهنگی خود ادامه دهند. بطور کلی روش های تعاملی و مسالمت جویانه شیعیان و خصوصا علمای شیعه، اسباب اقتدار معنوی آنها و نیز تحکیم موقعیتشان را نزد سلاطین و خلفا، به رغم همه مخالفت هایی که با آنها صورت می گرفت، فراهم ساخت. همچنین روابط پر فراز و نشیب سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی با خلافت نیز مزید بر علت بود تا اتحادی توسط دو قدرت خلافت و سلطنت علیه شیعیان شکل نگیرد. سلاطین سلجوقی هر چند در مواقعی از تعصب مذهبی برخوردار بودند اما در موارد بسیاری با خلافت درگیر بودند (ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۳۱۹؛ ابن اثیر، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۳۶). ضمن آنکه شیعیان امامیه بر خلاف اسماعیلیه که روش درگیری و ترور را در انتخاب کرده بودند، به تعامل و تسامح روی آورده و این رویکرد موجبات نزدیکی آنها با سلطنت را فراهم نمود. رویکرد این تسامح و تعامل دو سویه باعث شد که شیعیان به عنوان یک گروه معارض شناخته نشده و بلکه در امور حکومتی سلطنت و حتی خلافت نقش آفرین باشند و از علائم آن باید به حضور شیعیان در مناصب سیاسی در دستگاه خلافت و سلطنت اشاره کرد که از قرن پنجم تا هفتم بگونه ای ملموس استمرار داشت، بگونه ای که مناصب مهم حکومتی از جمله وزارت سلاطین و خلفا را در مقاطع گوناگون بر عهده داشتند. از جمله وزاری شیعه مذهب در خلافت عباسی، ابوشجاع ظهیرالدین محمد بن حسین همدانی بود که وزیر مقتدی، خلیفه عباسی و از حامیان شیعه بود (ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۲۸۶). از چهره های معروف شیعه، شرف الدین انوشیروان بن محمد بن خالد بن محمد کاشانی بود که هم وزیر خلافت عباسی و هم وزیر سلجوقیان بود. او از سال ۵۲۱ ق وزارت سلطان محمود سلجوقی و از ۵۲۵ تا ۵۲۸ ق وزارت خلیفه مسترشد و از ۵۲۸ تا ۵۳۰ ق وزارت سلطان مسعود را بر عهده داشت (ابن اثیر، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۶۰۷-۶۳۴-۶۴۴). دوره خلافت ناصر لدین الله (۵۷۵-۶۲۲ ق) اوج حضور شیعیان در ساختار قدرت و حکومت بود. تقریبا در تمام دوره خلافت او منصب وزارت و نیابت وزارت در اختیار شیعیان بود. وزارت ابن قصاب، ابن مهدی، ابن آمسینیا و مؤیدالدین قمی شاهد بر این مدعاست (ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۳۰۸-۳۱۲؛ صفدی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۴۷). در مواجهه شیعیان و مشخصا دانشمندان شیعه با هجوم ویرانگر مغول نیز نوع دیگری از تفکر مدبرانه رخ نمایی کرد، آنها دریافتند که مقابله با مغول ها بی فایده است، زیرا نخست آنکه مغول ها در مسیر تهاجم خود، هر گونه مقاومتی را با خشونت تمام سرکوب می کردند

و دوم آنکه قدرتی قابل ملاحظه در جهان اسلام نبود که اراده مقاومت در برابر مغول ها را داشته باشد. در چنین وضعیتی، سیاست شیعیان بر مدارا با مغول ها جهت تامین امنیت شیعیان و تلاش برای حفظ آثار فرهنگی اسلام و تلاش برای گسترش آن قرار داشت و نتیجه این تفکر در آینده نزدیک خود را نشان داد و مغول های ویرانگر مروج اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی گشتند. راهبرد شیعیان در دو قرن پایانی خلافت عباسی و در مواجهه با دو قدرت خلافت و سلطنت و همچنین تهاجم مغول ها، موید رویکرد تعاملی و استفاده بهینه از شرایط موجود در حفظ امنیت شیعیان و توسعه بستر رشد مکتب تشیع است. این یک تحلیل واقع بینانه است که بگوییم در این مقطع شیعیان با برخورداری از تفکر تعاملی و سیاست مصلحت آمیز توانستند به عنوان یک نیروی تاثیرگذار، حضور خود را در صحنه های مختلف حفظ کنند. در واقع سیاست مدارا و تعامل با مخالفان و حفظ امنیت برای شیعیان یک راهبرد مشخص در راستای پیشرفت مکتب تشیع بود.

## ۵. نتیجه گیری

در مجموع، رویکرد فکری-فرهنگی شیعیان مبتنی بر رویکرد عقل گرایانه و تعاملی با ایجاد بسترهای مناسب برای رشد و اعتلای فرهنگی و ایجاد فضای امن برای مردم و نخبگان بوده است. رویکرد تعاملی اسلامی از راهبردهای فکری-فرهنگی شیعه در این دوران است. دوران آل بویه هرچند شیعیان صاحب قدرت سیاسی بودند و زمینه رشد و شکوفایی شیعیان فراهم شد، اما صحنه شدیدترین منازعات و درگیری ها میان شیعه و سنی بود که برخاسته از تعصبات مذهبی بوده و خسارت سنگین برای طرفین مخصوصا در عراق داشت. دیدگاههایی که از قرن پنجم مطرح گردید به نحوی بود که بتواند شیعه را در محیطی که اهل سنت صاحب قدرت بودند، حفظ کند. حاصل این رویکرد اتخاذ سیاست تعامل با حفظ مواضع اعتقادی بوده که در برخی از مهم ترین آثار علمی شیعه در این دوره بوضوح انعکاس یافت، هرچند این رویکرد تعاملی در بعضی موارد به تایید مواضع اهل سنت منجر گشته و با اعتقادات شیعه سازگاری ندارد. شاخصه های تفکر تعاملی شیعه را می توان در آثار متعدد شیعی مشاهده کرد، از جمله در آثار شیخ طوسی، در تفاسیر شیعی که جامع همه آرا و دیدگاههای تفسیری رایج بوده و البته با تلاشی محتاطانه در اثبات دیدگاه مذهبی مورد نظر خویش همت گماشتند، دیوان شعرای شیعه مانند سنایی غزنوی و قوامی رازی که با اشعارشان منادی تفکر تقریب مذاهب بودند و برخی از دیگر آثار و

مخصوصاً در کتاب نقض (قزوینی) که شاخصه های تعامل با نگاه تقریب مذاهب در آنها به روشنی قابل دریافت است. در واقع شیعیان پس از سقوط آل بویه شیعه مذهب و تسلط سلجوقیان، بهترین مسیر در بقای مکتب، ترویج مذهب و رشد و اعتلای علمی و فرهنگی را ایجاد فضایی آرام و برقراری روابطی مسالمت جویانه و دور از تنش یافتند. می توان ادعا کرد این رویکرد تعاملی جهت ترسیم یک تفکر متعالی از تشیع و احساس ضرورت و مصلحت در دوری گزیدن از اختلافات و ایجاد بستر مناسب جهت ادامه مسیر رشد فرهنگی شیعیان و بلکه جهان اسلام بوده است.

### کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۴۱۴)، الکامل فی التاریخ، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن جوزی، ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن (۱۴۲۶)، تلبیس ابلیس، بیروت، دارالفکر.
- ابن خلون، عبدالرحمن (بی تا)، مقدمه ابن خلدون، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۴۱۸)، الفخری فی آداب السلطانیة، چاپ اول، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، سوریه، دارالقلم العربی.
- ابوالصّلاح حلبی، تقی بن نجم الدین (بی تا)، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمومنین علی علیه السلام.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۶۸)، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، چاپ دوم، تهران، نشر علم.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۲)، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- حقوقی، عسکر، ۱۳۸۴، تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی، قم، دارالحدیث.
- خوارزمی، ابی عبدالله محمد بن احمد بن یوسف (۱۳۸۰)، تهران، شرکت باورداران.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۰۷)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.
- سارتن، جرج (۱۳۸۳)، مقدمه ای بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- سزگین، فؤاد (۱۳۷۱)، گفتارهایی پیرامون علوم اسلامی و عربی، ترجمه محمدرضا عطایی، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی.

- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۲)، حدیقه الحدیقه و شریعه الطریقه، چاپ اول، مقدمه مریم حسینی، تهران، نشر علمی.
- شریف مرتضی، ابوالقاسم علی بن الحسین الموسوی (۱۴۰۵)، رسائل المرتضی، قم، دارالقرآن الکریم.
- شهید ثانی، جمال الدین ابومنصور (۱۳۰۰)، معالم الدین فی الاصول، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۴)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، چاپ پنجم، تهران، دانشگاه تهران.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک (۱۴۰۵)، الوافی بالوفیات، بیروت، دارصادر.
- طبرسی، ابو علی فضل بن حسن (۱۳۷۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۷)، العده الاصول، قم، ستاره.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۳)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.
- غزالی، ابوحامد (۱۳۶۲)، المُنقذ من الضلال، ترجمه علی اصغر حریری، تهران، دانشگاه تهران.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۳۶۴)، احصاء العلوم، مترجم محمد حسین خدیو جم، تهران، علمی فرهنگی.
- قاضی عبدالجبار و ابوالقاسم بلخی (۱۹۸۶)، فضل الاعتزال وطبقات المعتزله، مصحح، فواد سید، تونس، دارالتونسیه.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، نقض بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تصحیح میرجلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- قوامی رازی، بدر الدین (۱۳۳۴/۱۳۷۴)، دیوان شعر، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، چاپ اول، تهران، چاپخانه سپهر.
- کاشفی، ملاحسین (بی تا)، روضه الشهداء، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه.
- کسائی، نورالله (۱۳۶۳)، مدارس نظامیه و تاثیرات علمی واجتماعی آن، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۴)، تهران، بنیاد رسالت.
- گلشنی، مهدی (۱۳۷۷)، از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۶۲)، زمین در فقه اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، مقالات فلسفی، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۰)، تفسیر و مفسران، قم، موسسه فرهنگی التمهید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴)، اوائل المقالات - المسائل العشر، سلسله مؤلفات الشیخ المفید، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید.
- مکدموت، مارتین (۱۳۷۲)، اندیشه های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، انتشارات دانشگاه تهران.

رویکرد فکری و فرهنگی شیعیان امامیه... ۲۳۹

م.م (میان محمد) شریف (۱۳۶۲)، تاریخ فلسفه در اسلام، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

نُعمانی، شیبلی (۱۳۲۸)، تاریخ علم کلام، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، چاپ رنگین.

